قشر: لایه　　خودنمایی:خود را نشان دادن　　اثر: نشان – علامت　　معرفت: شناخت

دل انگیز: زیبا و جالب　　دشوار: سخت　　شگفت انگیز: تعجب آور　　کردگار: خدا

پر مهر: گرم و دلنشین　　چیره دست:ماهر – زبردست　　هوشیار: دانا

سطح رودخانه‌ها را با قشر نازکی از یخ، برّاق کرد؛ روی صنوبرها و کاج‌ها پوشش سنگینی از برف پوشانید؛ روی برف‌ها نقش و نگارها و جای پاهای گوناگون، نقّاشی کرد: جای پای خرگوش، کبک و آن دورها جای پای گرگ.

زمستان نیز نقش و نگارهای خود را بسیار زیبا و دل‌انگیز به پایان رساند.

خورشید ابرها را کنار زد و نگاهی به تصویرهای نقّاشی زمستان انداخت. در زیرِ نگاه پُرمِهرِ او دشت‌ها و جنگل‌ها و درّه‌ها زیباتر خودنمایی می‌کردند.

هریک از نقّاشی‌ها بسیار زیبا بودند. داوری میان آنها دشوار بود.

پس خورشید گفت: «ای نقّاشان چیره‌دست! آنچه شما نقّاشی کرده‌اید، بسیار زیباست. به نوبت، نقّاشی کنید و اثر شگفت‌انگیز خود را به وجود آورید؛ بگذارید مردم نقّاشی‌های شما را ببینند و از تماشای آنها لذّت ببرند.»

«سعدی» می‌گوید:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

درست و نادرست

۱ بهار، دشت را از خوشه‌های طلایی گندم پوشاند. ✗

۲ زمستان، جای پای گرگ‌ها را نقّاشی کرد. ✓

۳ داورِ این مسابقه، خورشید بود. ✓



پاسخ صفحه به صفحه کتاب فارسی چهارم؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی